

تأملی بر مرجع رسیدگی به دعاوی مرتبط با احوال شخصیه اقلیت‌های دینی

A Study of the Competent Jurisdiction Regarding Claims Relating to the Legal Status of Iranian Religious Minorities

<https://dx.doi.org/10.52547/JFR.18.4.675>

S. Haghani, Ph.D.

Department of Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

✉ دکتر سعید حقانی

گروه حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۴/۲۲

دریافت نسخه اصلاح‌شده: ۱۴۰۱/۹/۲۸

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۴

Abstract

The application of relevant religious rules to Iranian minority groups dates back to the early days of legislation in Iran. Nonetheless, in a recent step, the Iranian Parliament vested the 'highest religious jurisdictions' of minorities with judicial competence to be decided in cases of personal status. This paper studies different aspects of this unprecedented provision. Not only this innovative law would, at last analysis, contradict the Iranian Constitution, but also several issues of interpretive and practical character will arise.

چکیده

اعتباربخشی و اعمال قواعد و عادات مسلم اقلیت‌های دینی و مذهبی پیشینه‌ای دیرینه در حقوق ایران دارد. با این حال، تبصره ماده ۴ قانون حمایت از خانواده متفاوت با قبل، صلاحیت قضایی به‌منظور تصمیم‌گیری در احوال شخصیه و امور حسبی نیز برای مراجع عالی اقلیت‌های دینی شناسایی کرده است. در این مقاله، سعی در بررسی ابعاد این تحول داریم. این مقرر، علاوه بر اینکه برخلاف برخی اصول قانون اساسی همچون اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۵۹ است، به نظر می‌رسد، هم در رابطه با مفهوم مراجع عالی دینی و هم در خصوص برخی فروع مرتبط به آیین

✉ Corresponding author: Department of Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran Iran.

Email: s_haghani@sbu.ac.ir

✉ نویسنده مسئول: گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه

شهید بهشتی

پست الکترونیکی: s_haghani@sbu.ac.ir

This paper provides Iranian courts with two guidelines on how to deal with the new provision. First, the new provision shall be interpreted in a way not to restrict the general competence of courts to hear cases of personal status of non-Shiite Period Secondly, courts are advised not to give effect to decisions rendered by religious authorities unless they meet, mutatis mutandis, rigorous conditions of recognition, and enforcement of foreign judgments.

Keywords: Family Protection Act, Religious Minorities, Personal Status, Jurisdiction.

دادرسی مشکلاتی به همراه خواهد داشت. در این وضعیت، دادگاه‌ها می‌توانند. از یک سو، با بارنکردن اثر سلبی بر مقررۀ یادشده و قائل‌شدن صلاحیت موازی برای خود و از سوی دیگر، با موشکافی در بررسی شرایط تنفیذ تصمیمات مراجع عالی دینی از آثار سوء مقررۀ موضوع بحث بکاهند.

کلیدواژه‌ها: قانون حمایت خانواده، اقلیت‌های دینی، احوال شخصی، صلاحیت قضایی.

مقدمه

در حقوق داخلی نیز به‌سان تعارض‌های بین‌المللی^۱ قوانین، گاه با تعارض داخلی^۲ نرّم‌های حقوقی مواجه هستیم (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۸۴؛ الماسی، ۱۳۸۶: ۴۸ و ۴۹؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۶: ۱۳۸؛ وینیال،^۳ ۲۰۱۴: ۳۷؛ لاپورد،^۴ ۲۰۰۸: ۶۹ و ۷۰). از میان تمام انواع تعارض‌های داخلی قواعد حقوقی، نظام حقوقی ایران از دیرباز برای تعارض‌های میان‌شخصی^۵ (میان‌جامعه‌ای)^۶ اهمیت قائل شده است. به سخن دیگر، نظام حقوقی همواره در خصوص اعمال مقررات دینی - مذهبی اقلیت‌های دینی - مذهبی قاعده‌گذاری کرده است. اگر بخواهیم سیاهه‌ای از مقررات این‌چنینی به دست دهیم، می‌توانیم به این موارد اشاره کنیم: الف. ماده‌واحد راجع به رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم (مصوب ۱۳۱۲)؛ ب. اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (از این پس، ق.ا)؛ پ. رأی وحدت رویه^۷ ۳۷ مورخ ۱۳۶۹/۰۹/۱۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور؛ پ. قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصی و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی (مصوب ۱۳۷۲).

آخرین متن قانونی که درباره احوال شخصیه اقلیت‌های دینی و مذهبی به تصویب رسید، تبصره ذیل ماده ۴ قانون حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۹۲ (از این پس، ق.ح.خ) است. به‌موجب این تبصره چنین مقرر شده است:

«به دعاوی اشخاص موضوع اصول دوازدهم (۱۲) و سیزدهم (۱۳) قانون اساسی حسب مورد، طبق قانون، اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم، مصوب ۱۳۱۲/۴/۳۱ و قانون رسیدگی به دعاوی

مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۷۲/۴/۳، مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیدگی می‌شود.

تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی مذکور در امور حسبی و احوال شخصیه آنان، از جمله نکاح و طلاق، معتبر و توسط محاکم قضایی بدون رعایت تشریفات، تنفیذ و اجرا می‌گردد.

هرچند ظاهر این تبصره نیز در نخستین نگاه مشابه متون قانونی پیش‌گفته به‌نظر می‌رسد، تغییر و تحولی مهم در این متن نهفته است. در واقع متن اخیر به بیان حاکمیت «قوانین و قواعد» مذهبی و دینی بر احوال شخصیه اقلیت‌های یادشده اکتفا نکرده و فراتر از آن به «مراجع عالی» این اقلیت‌ها نیز اعطای صلاحیت تصمیم‌گیری کرده است. آیین‌نامه مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۷ ق.ح.خ. مؤید این برداشت است. در ماده ۴ این آیین‌نامه مقرر شده است: «مراجع عالی اقلیت‌های دینی مذکور در قانون اساسی توسط کلیساهای دارالشرع کلیمیان و انجمن‌ها و نهادهای زرتشتی سراسر کشور به قوه قضاییه اعلام خواهد شد. دادگاه خانواده تصمیم مراجع مذکور در خصوص امور حسبی و احوال شخصیه اقلیت‌های یاد شده، مانند نکاح و طلاق را پس از وصول، بررسی و بدون رعایت تشریفات، تنفیذ و دستور اجرا صادر خواهد کرد. تبصره: قوه قضاییه مراجع عالی معتبر را از طریق رؤسای کل دادگستری به دادگاه‌های خانواده معرفی خواهد کرد.»^۷ بدین ترتیب، به نظر می‌رسد این متن قانونی گامی فراتر از متون قانونی سابق برداشته است.

پیش از ورود به بررسی و تحلیل تبصره یادشده و به‌منظور آمادگی برای طرح مباحثی که در ادامه می‌آید، می‌توان نکات اصلی فرایند تدوین این تبصره را بدین صورت خلاصه کرد: الف. در لایحه نخستین که در سال ۱۳۸۶ و در نامه شماره ۶۸۳۷۵ از سوی هیئت دولت وقت به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردید، چنین تبصره‌ای ذیل ماده ۴ وجود ندارد (لایحه حمایت خانواده مصوب ۱۳۸۶/۴/۳ هیئت وزیران)؛ ب. لایحه یادشده به‌منظور بررسی به کمیسیون قضایی و حقوقی ارجاع می‌گردد. نتیجه دو شور بررسی این لایحه در کمیسیون یادشده، پس از اخذ نظریه کارشناسی در خصوص آن، افزایش موارد صلاحیت دادگاه خانواده در ماده ۴ از سیزده مورد به هجده مورد است. با این حال همچنان تبصره‌ای ذیل ماده ۴ ملاحظه نمی‌شود. این اصلاحات در گزارش مورخ ۱۳۸۹/۳/۳ برای صحن علنی ارسال می‌شود؛ پ. ظاهراً در پی ایراد رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، لایحه به کمیسیون اعاده می‌شود و در گزارش مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۶ رئیس کمیسیون قضایی و حقوقی و گزارش‌های بعدی ایشان این تبصره مشاهده می‌شود؛ ت. تبصره یادشده بدون هیچ ایرادی در جلسه مورخ ۱۳۹۰ اسفند ۱۵ در صحن علنی مجلس به تصویب می‌رسد. در جلسه یادشده سخن‌گوی کمیسیون قضایی و حقوقی در خصوص این تبصره نیز توضیح کوتاهی بدین شرح ارائه می‌کند: «در ماده ۴ تبصره‌ای اصلاح شد راجع به تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی در خصوص امور حسبی و احوال شخصیه آن‌ها که مشکلاتی داشتند و با این مصوبه رفع شده است» (روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰: ۱۲).

۱. بررسی انتقادی

نگارنده بر این باور است که مقررۀ مندرج در تبصره ماده ۴ (ق.ح.خ.) از چند منظر می‌تواند موضوع نقد واقع شود. از نظر تحلیل بنیادین اختیارات قانون‌گذار، می‌توان تأملی جدی در رابطه با مخالفت متن یادشده

با قانون اساسی داشت. گذشته از این، ایراد مخالفت/عدم انطباق با قانون اساسی، نحوه نگارش مجمل تبصره نیز ایرادات توجه‌برانگیزی به همراه دارد. این موارد در ادامه بررسی می‌شوند.

۱.۱. مخالفت با قانون اساسی

به نظر می‌رسد متن مصوب تبصره ماده ۴ (ق.ج.خ)، در تعارض با ق.ا. باشد. از یک سو، به موجب اصل ۱۵۹ ق.ا.، در خصوص تمامی دعاوی و اختلافات، اعم از آنکه مربوط به ایرانیان شیعه باشد یا غیرشیعه، مقرر شده که «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است»؛ از سوی دیگر، به صورت خاص اصول ۱۲ و ۱۳ ق.ا.، نظر بر حل و فصل اختلافات اقلیت‌های دینی و مذهبی توسط «دادگاه‌های دادگستری» داشته است. این امر در اصل ۱۲ پیش‌گفته با وضوح بیشتری با این عبارات بیان شده است: «... دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند...». نتیجه آنکه به نظر می‌رسد در نظر تدوین‌کنندگان ق.ا.، اعطای صلاحیت به مراجع مذهبی - دینی اقلیت‌های مذهبی - دینی مدنظر نبوده و صرفاً رعایت قواعد مذهبی و دینی اقلیت‌ها را مدنظر داشته‌اند.

بررسی مذاکرات تدوین ق.ا. نیز مهر تأییدی بر این برداشت می‌زند که تدوین‌کنندگان این مجموعه، مخالف با سلب صلاحیت از محاکم دادگستری و اعطای صلاحیت به مراجع صرفاً دینی - مذهبی بوده‌اند. توضیح آنکه متن ارائه‌شده به صحن علنی مجلس، برای بررسی ق.ا. (پس از اعمال اصلاحات در کارگروه دوم آن مجلس) در رابطه با اقلیت‌های مذهبی بدین صورت بود: «... مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم خود طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت و احوال شخصی (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به حاکم شرع رسمیت دارند...» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱/۱۳۶۴: ۴۵۴ و ۴۵۵).^۸ ظاهر پیش‌نویس اصل یادشده نشان از آن دارد که تدوین‌کنندگان آن قصد اعطای صلاحیت «تصمیم‌گیری قضائتی» به مراجع شرعی مذاهب اربعه داشته‌اند. با این حال این پیشنهاد موضوع تشکیک قرار گرفت و در نهایت رد شد. به دو قسمت از بحث‌های مرتبط اشاره می‌شود:

نخست، کمی پس از طرح اصل یادشده، برخی نمایندگان وارد بحثی با آقای پرورش، نماینده گروه تدوین‌کننده، به شرح زیر می‌شوند که از خلال آن ایرادات و مسائل ناشی از درج عبارت «دعاوی مربوط به حاکم شرع» روشن می‌شود:

«خامنه‌ای: منظور از دعاوی مربوط به حاکم شرع چیست؟»

پرورش: یعنی به این صورت که اگر در هر کدام از این مذاهب، حاکم شرع بر اساس مذهب خودش حکمی را می‌خواهد اجرا بکند، قاعدتاً باید با توجه به اختلافی که در مذاهب اربعه هست، در زمینه‌های مختلف که مثال‌هایی زده شد، در آن زمینه خاص دعاوی حکم شرع که مربوط به یکی از مذاهب است، نفوذ دارد.

خامنه‌ای: در قضاوت و دعاوی مربوط به احوال شخصی هم استقلال دارد؟

پرورش: قاضی هر کدام از مذاهب چهارگانه، در دعاوی مربوط به آن مذهب حرفش مستند است. احوال شخصی که عبارت از ارث و ازدواج و وصیت است، جداست.

سبحانی: در دادگستری ایران یک محکمه شرعی هست که یک مسائلی را به آن ارجاع می‌کردند، مثلاً مربوط به ازدواج و خانواده؛ مثل اینکه شوهر یک زن رفته بود و از او خبری نبود. در اینجا مقصود از حاکم شرع، محکمه شرع است نه همه مسائل دادگستری. پس محکمه شرع یک عنوان خاصی است در دادگستری. پرورش: جناب آقای سبحانی، بحثی که آن روز با آقای مولوی شد، به این صورت بود که ایشان موافقت نکردند. زیرا ایشان می‌گفتند بایستی کلیه دعاوی که ارتباط دارد با حاکم شرع که در چهار مذهب گوناگون باید حکم کند، باید مربوط به خودش باشد؛ یعنی مربوط به یکی از مذاهب. رحمانی: اگر این جور باشد، مبهم است» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱/۱۳۶۴: ۲۵۵ و ۲۵۶).

در ادامه، این مسئله که اختلافات اقلیت‌های دینی نیز توسط قضات «خودشان» حل و فصل بشود، مورد ایراد نمایندگان قرار گرفت و رئیس جلسه (آقای منتظری)، با وجود مخالفت نماینده اهل تسنن سیستان و بلوچستان (مولوی عبدالعزیز)، در جمع‌بندی اعلام می‌دارد که «اگر نزاعی راجع به ارث و وصیت و ازدواج و طلاق پیش آمد و به قاضی شیعه مراجعه کردند، در اینجا قاضی بر طبق فقه خودشان حکم می‌کند، ولی اگر مربوط به امور جزائی باشد، اینجا حاکم شیعه حکم می‌دهد» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱/۱۳۶۴: ۴۷۰).

دوم، مذاکرات اصل ۱۵۹ ق.ا. نیز نشان می‌دهد که اعضای مجلس بررسی و تصویب ق.ا. با اصلاح عبارت «محاکم دادگستری» به «دادگستری» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸: ۱۸)، علاوه بر «دادگاه‌ها»، حل و فصل اختلافات از طریق «تحکیم/داوری» را نیز مشمول این عنوان دانسته‌اند و سایر روش‌های حل و فصل اختلاف توسط مراجع خارج از دادگستری را معتبر تلقی نکرده‌اند. از جمله نائب‌رئیس مجلس یادشده در جایی اعلام می‌کند که «گفتیم برای اینکه قاضی تحکیم را فعلاً اینجا محفوظ نگاه داریم، دیگر لزومی ندارد به آن شکل بنویسیم. چون ممکن است کسی در فهم کلمه دادگاه دقت کافی نکند، آن را برداشتیم» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۳/۱۳۶۴: ۱۵۸۷ و ۱۵۸۸).

بدین ترتیب، معقول نیست که تردیدی در این امر به خود راه دهیم که تبصره ذیل ماده ۴ (ق.ح.خ.) با اعطای صلاحیت به مراجع عالی دینی اقلیت‌ها «رسیدگی به اختلافات اقلیت‌های دینی در امور حسبی و احوال شخصیه»، مقرره‌ای جزئاً یا کلاً برخلاف ق.ا. وضع کرده است.^۹

۲.۱. ابهام تعابیر به کاررفته

ایرادهای قسمت دوم تبصره ماده ۴ ق.ح.خ. به تعارض با ق.ا. منحصر نمی‌شود. ایراد دیگر تبصره ماده ۴ ق.ح.خ. از تنظیم مبهم این تبصره ناشی می‌شود. دو عبارت «مراجع عالی» و «اقلیت‌های دینی» ابهاماتی را در پی آورده‌اند که به سادگی قابلیت رفع و پاسخ‌گویی ندارند. پرسش مهمی که در نخستین مواجهه با تبصره یادشده به ذهن متبادر می‌شود این است که منظور از مراجع عالی اقلیت‌های دینی کدام مراجع است؟ با توجه به آثاری که قسمت دوم تبصره برای تصمیمات این مراجع شناسایی کرده است، پاسخ به این پرسش اهمیت فراوانی دارد. هرچند متن تبصره در این رابطه ساکت است، ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی ق.ح.خ. سعی در روشن کردن فرایند تعیین این مراجع نموده است. به موجب نص اخیر، چنین مقرر شده است:

«مراجع عالی اقلیت‌های دینی مذکور در قانون اساسی توسط کلیساها، دارالشرع کلیمیان و انجمن‌ها و نهادهای زرتشتی سراسر کشور به قوه قضاییه اعلام خواهد شد. دادگاه خانواده تصمیم مراجع مذکور در خصوص امور حسبی و احوال شخصیه اقلیت‌های یادشده، مانند نکاح و طلاق را پس از وصول، بررسی و بدون رعایت تشریفات، تنفیذ و دستور اجرا صادر خواهد کرد. تبصره: قوه قضاییه مراجع عالی معتبر را از طریق رؤسای کل دادگستری به دادگاه‌های خانواده معرفی خواهد کرد.»

هرچند این تبصره فرایند تعیین را تا حدی روشن کرده است، درباره مصادیق مراجع عالی دینی یادشده تردید وجود دارد؛ چراکه ظاهراً هنوز چنین مراجعی تعیین و ابلاغ نشده‌اند. بدین ترتیب با گذشت ده سال از تاریخ تصویب قانون یادشده، هنوز دادگاه‌ها به شناخت قطعی از مراجع عالی دینی نرسیده‌اند و این امر مشکلات اجرایی دوجندانی را در دادرسی‌ها به همراه دارد. نگاهی به نظریات اداره کل حقوقی قوه قضاییه در سال‌های اخیر، مؤید این سردرگمی است. اداره کل حقوقی در نظریات خود سعی در رفع نیاز و مشکل مراجع قضایی نموده است، هرچند اعتبار استدلال‌های مطرح‌شده نظریات یادشده با تردید جدی همراه است. به چند نمونه از این نظریات توجه کنید:

• **نظریه شماره ۷/۹۹/۹۲۷-۱۱/۲۶/۱۳۹۹:** «اولاً، مقررات احوال شخصیه مسیحیان کاتولیک ایران، تابع نظر شورای اسقفان کاتولیک ایران است و قواعد آن در ۶۰ ماده به تصویب این شورا رسیده است؛ ثانیاً، در مورد مسیحیان پروتستان ایران، به‌موجب ماده ۲۹۵ مقررات احوال شخصیه مسیحیان پروتستان ایران، مصوب ۱۳۸۷/۷/۳، تفسیر مواد این مقررات با اظهارنظر در موارد خاص بر عهده کلیسا یا کمیته منتخب کلیساهای پروتستان است؛ ثالثاً، هرچند مقررات احوال شخصیه ارامنه گریگوری در سال ۱۳۱۷ به تصویب رسیده و متعاقباً با اصلاحاتی مواجه شده است، اما رئیس شورای خلیفه‌گری تهران به‌موجب نامه شماره ۷۷/۱۰۳۴، مورخ ۱۳۸۲/۴/۲، به اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست‌جمهوری اعلام داشته است که تفسیر این مقررات در صلاحیت انحصاری مراجع دینی کلیسای ارمنی است. لذا مرجع استعلام در خصوص این مقررات، خلیفه‌گری ارامنه گریگوری تهران است؛ ... ۲. در حال حاضر، انجمن کلیمیان تهران مرجع عالی دینی کلیمیان ایران است که برابر اساس‌نامه مربوط مجاز به اظهارنظر و پاسخ‌گویی راجع به پرسش‌های مربوط به احوال شخصیه است که با جلب نظر دارالشرع صورت می‌گیرد؛ ۳. با توجه به تبصره ماده ۴ ق.ح.خ. و آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، مصوب ۱۳۸۶/۱۲/۲۷، انجمن موبدان تهران به‌عنوان مرجع عالی دینی زرتشتیان تعیین شده است و مرجع رسمی استعلامات در امور حسبی و احوال شخصیه است.»

• **نظریه شماره ۷/۹۵/۳۳۶۴-۱۲/۲۵-۱۳۹۵:** «... ۲. در حال حاضر، برابر ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف، مصوب ۱۳۹۴، مرجع صدور گواهی حصر وراثت در ایران شورای حل اختلاف می‌باشد؛ ... ۴. مرجع رسیدگی‌کننده (شورای حل اختلاف) احکام ناظر به وراثت را از مرجع ذی‌ربط (انجمن کلیمیان تهران) استعلام می‌کند، ولی تطبیق مصداق و تعیین وراثت بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است؛ ۵. در ایران دادگاه عالی ربی‌ها وجود ندارد و انجمن کلیمیان طی نامه شماره ۸۳۵۵-۱۷/۹/۱۳۷۸ اعلام کرده است که هیچ کتاب یا متن ترجمه‌شده به زبان فارسی در احوال شخصیه و حقوق ارثیه کلیمیان در ایران وجود ندارد و به‌فرض وجود نیز دارای اعتبار شرعی نیست و در مواردی که به‌موجب اصل سیزدهم قانون اساسی اعلام‌نظر

مرجع دینی کلیمیان در احوال شخصیه، به موجب قوانین فقهی کلیمیان، ضرورت پیدا کند و از طرف دادگاه در این مورد خاص سؤال شود، مرجع دینی کلیمیان با مراجعه و استناد به کتب فقهی هالاخا جواب را برای دادگاه ارسال می‌کند؛ ۶. همان طور که گفته شد، در ایران دادگاه عالی ربه‌ها وجود ندارد و اگر این دادگاه خارج از ایران در خصوص مورد استعلام رأی داده باشد، رأی صادره باید مورد تأیید انجمن کلیمیان تهران قرار گیرد...»

• **نظریه شماره ۱۳۹۹/۰۵/۱۳-۷/۹۹/۵۶۴:** «با توجه به تبصره ماده ۴ ق.ح.خ. و آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، مصوب ۱۳۸۶/۱۲/۲۷، انجمن موبدان تهران به‌عنوان مرجع عالی دینی زرتشتیان تعیین شده است و مرجع رسمی استعلامات در امور حسبی و احوال شخصیه است.»
اداره کل حقوقی قوه قضاییه با هدف رفع خلأهای موجود سعی در آن داشته که با استفاده از بخش‌نامه‌های ابلاغی پیش از تصویب ق.ح.خ، ابهام و خلأ موجود در شناسایی مراجع عالی دینی را برطرف نماید. هدف اداره کل یادشده تحسین‌برانگیز است؛ با این حال، نصوص مورد ارجاع اولاً، هیچ‌یک به‌صراحت اقدام به تعیین «مرجع عالی دینی» نکرده‌اند و ثانیاً، نصوص یادشده صرفاً با هدف تدوین قواعد و عادات مسلمة اقلیت‌های دینی یادشده تدوین شده‌اند و نه تعیین مراجع عالی دینی آنان؛ به‌عبارت دیگر، اگر هم در نصوص یادشده به مرجعی اشاره شده باشد، به‌عنوان مرجع استعلام در خصوص قواعد و عادات مسلمة است، نه «مرجع تصمیم‌گیری».

ابهام دیگر به دوگانگی دو قسمت از تبصره مربوط می‌شود؛ قسمت اول تبصره به فهرستی از قوانین سابق در خصوص موضوع ارجاع می‌دهد که برخی، همچون اصل ۱۲ و قانون اجازه رعایت، مربوط به اقلیت‌های مذهبی ایرانیان مسلمان غیرشعبه است و برخی دیگر، همچون اصل ۱۳ و رأی وحدت رویه، ظاهراً مربوط به اقلیت‌های دینی ایرانیان غیرمسلمان. این در حالی است که قسمت دوم تبصره، از اجرای تصمیمات «مراجع عالی دینی مذکور» سخن گفته است. حال سؤال این است که شمول قسمت دوم تبصره فقط «اقلیت‌های دینی» در معنای خاص کلمه است یا «اقلیت‌های مذهبی» را هم در بر می‌گیرد؟
از یک سو، ظاهر قید «دینی» مخاطب را به محدودکردن شمول قسمت دوم تبصره به «ایرانیان غیرمسلمان» سوق می‌دهد؛ چراکه دو گروه واژگان و اصطلاحات «دین - مذهب» و «اقلیت دینی - اقلیت مذهبی» در اصول ۱۲ و ۱۳ ق.ا. با دقت و در معانی متفاوتی به کار رفته‌اند. از سوی دیگر، قید «مذکور» در پی عبارت یادشده بیانگر این معناست که قسمت دوم شمولی جدا از قسمت اول ندارد. بدین سان ابهامی در تبصره وجود دارد که به‌سادگی قابل‌پیشگیری بود.

به هر روی، در این وضعیت برخی نویسندگان، قسمت دوم تبصره را دربردارنده معنای جداگانه‌ای در نظر نگرفته‌اند و ضمناً آن را به اقلیت‌های مذهبی هم تسری داده‌اند (برای نمونه، نک: شریعت‌باقری، ۱۳۹۶: ۲۸۲ و ۲۸۳).

۳.۱. سکوت در خصوص مسائل اجرایی

اعطای صلاحیت تصمیم‌گیری به مراجع عالی دینی اقلیت‌ها، عملاً به‌معنای تفویض پاره‌ای از اختیارات قضایی به مراجع یادشده خواهد بود. در این صورت، در خصوص اجرای برخی مقررات دادرسی که با

پیش‌فرض اعمال اختیارات قضایی از سوی دادگاه‌های دادگستری تنظیم شده‌اند، ابهامات و پرسش‌هایی طرح خواهد شد. مواردی از این دست را در ادامه فهرست‌وار مطرح می‌کنیم:

۱. موارد نیازمند دخالت دادستان در امور حسبی: قسمت دوم تبصره ماده ۴ ق.ح.خ. از لحاظ موضوعی نیز از نصوص سابق فراتر رفته و خود را محدود به «احوال شخصیه» ندانسته، بلکه در رابطه با «امور حسبی» نیز به مراجع عالی دینی یاد شده اعطای صلاحیت کرده است. می‌دانیم که امور حسبی مستلزم همکاری نزدیک دادسرا و دادگاه است (نک: مواد ۲۰، ۲۱ و ۲۲ قانون امور حسبی). حال به موجب تبصره ماده ۴ ق.ح.خ، مراجع عالی دینی در خصوص امور حسبی اقلیت‌های دینی، فقط جایگزین «دادرس» شده‌اند یا جایگزین دادسرا و دادگاه (هر دو) می‌باشند؟ اگر به موجب تبصره موضوع بحث، مراجع عالی اقلیت‌های دینی را فقط جایگزین دادگاه به شمار آوریم، آنگاه نحوه همکاری دادسرا با مراجع عالی دینی چگونه است؟

۲. اقدامات احتیاطی: در رسیدگی‌های مرتبط با احوال شخصیه نیز گاه اقدامات احتیاطی (عمدتاً در قالب دستور موقت) مورد پیدا می‌کند. قانون‌گذار خود به نمونه‌هایی از این اقدامات احتیاطی در ماده ۷ ق.ح.خ. توجه داشته است، هرچند در احتیاطی بودن برخی از این موارد تردید وجود دارد. به هر روی، سؤال این است که اگر مراجع عالی اقلیت‌های دینی را در این موارد صالح بدانیم، آیا مراجع یاد شده می‌توانند اقدام به صدور دستور موقت بنمایند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، دستور موقت صادره چگونه اجرا خواهد شد؟ در صورت منفی بودن پاسخ، آیا دادگاه‌های خانواده صلاحیت اتخاذ تصمیمات احتیاطی را دارند؟ تمامی این سؤالات، مواردی هستند که تبصره موضوع بحث و آیین‌نامه اجرایی ق.ح.خ. در برابر آن‌ها بی‌پاسخ است.

۳. فرض عدم تنفیذ تصمیم مرجع عالی دینی: همان گونه که از تبصره موضوع بحث برمی‌آید، اختیار بررسی و تصمیم‌گیری در رابطه با «تنفیذ یا عدم‌تنفیذ» تصمیمات مراجع عالی مذهبی اقلیت‌های دینی برای دادگاه‌ها حفظ شده است. حال اگر دادگاه، به هر دلیلی، از تنفیذ تصمیم مرجع عالی دینی مربوط خودداری کند، سؤال این است که چه مرجعی برای رسیدگی دوباره به موضوع هست: آیا مرجع عالی دینی، این بار با رعایت ایرادات دادگاه، باید دوباره به موضوع رسیدگی کند یا اینکه دادگاه خود رأساً صلاحیت ورود و تصمیم‌گیری به موضوع را خواهد داشت؟

۴. تشریفات و اصول دادرسی: دادگاه‌های دادگستری، جز در موارد استثنائی، ملزم به رعایت اصول و تشریفات دادرسی هر دو هستند. داور/هیئت داور، به‌عنوان روش جایگزین حل‌وفصل اختلافات، صرفاً ملزم به رعایت اصول دادرسی است، بی‌آنکه ملزم به پیروی از تشریفات آیین دادرسی باشد (مستفاد از ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی). حال سؤال این است که مراجع عالی دینی موظف به رعایت اصول و تشریفات دادرسی هستند یا نه؟ سؤالی که در متن تبصره و آیین‌نامه اجرایی بی‌پاسخ مانده است.

۵. اثر سلبی صلاحیت: اعطای صلاحیت به مراجع عالی دینی به معنای رفع صلاحیت کلی از دادگاه‌های خانواده در خصوص موضوع است یا اینکه مراجع عالی دینی «در کنار» دادگاه‌های خانواده صالح به رسیدگی موضوع هستند؟

همان گونه که مشاهده می‌شود، سؤالات فراوانی در خصوص نحوه اجرای مقررۀ مندرج در تبصره ماده ۴ ق.ح.خ. مطرح است که متأسفانه بی‌پاسخ باقی مانده است. هرچند برخی نویسندگان سعی در پاسخ‌گویی به

این مسائل را داشته‌اند، این پاسخ‌ها از یک طرف، صرفاً در خصوص پاره‌ای از سؤالات مطرح شده است و از طرف دیگر، عمدتاً مبتنی بر این پیش‌فرض نادرست است که مراجع عالی مذهبی بخشی از سازمان قضاوتی ایران هستند (بدیعی خرسند و پروین، ۱۳۹۸: ۲۶ تا ۳۰).

۲. راهکار برون‌رفت

اگر با دید ارزش‌باورانه و در مقام ارزیابی به تبصره یادشده بنگریم، شاید بتوان سه نگاه عمده به این تبصره را برشمرد: الف. نگاه تأییدگرا: برخی نویسندگان در پی تأیید متن مقرر و اعلام رضایت از وضع موجود هستند (بدیعی خرسند و پروین، ۱۳۹۸). این رویکرد در رفع ایرادهای ذکرشده کمک‌حال نبوده و صرفاً مهر تأییدی بر وضع موجود می‌زند. از این‌رو، راهکار برون‌رفت از ایرادات یادشده به دست نداده و درخور بررسی نیست؛ ب. نگاه ردگرا: نگاه دیگری که می‌توان به متن یادشده داشت آن است که با عنایت به سلسله‌مراتب نرّم‌های حقوقی و با عنایت به تعارض فرونرّم (قانون عادی) با فرآنرّم (قانون اساسی)، در اعتبار تبصره ماده ۴ ایراد گرفت و از اجرای آن خودداری کرد (برای نمونه، نک: تقی‌زاده و نجابت‌خواه، ۱۳۹۴). این رویکرد، به‌ویژه از نظر منحصرنماندن در پوزیتیویسم حقوقی، جذابیت‌های انکارناپذیری دارد؛ با این حال، از آنجا که مباحث نظری حقوق‌دانان اساسی، در زمینه صلاحیت نظارت قضایی دادرسان بر انطباق قانون عادی بر قانون اساسی، بحثی درازدامن بوده و محاکم رویکرد قاطعی در این خصوص در پیش نگرفته‌اند، ورود در بررسی این نگاه نیز نتیجه عملی مطلوب چندانی در کوتاه‌مدت به همراه نخواهد داشت؛ پ. نگاه تفسیرگرا: نگاه دیگر بر این پیش‌انگاره مبتنی است که بر فرض معتبردانستن تبصره ماده ۴ ق.ح.خ، چه تفسیری باید از آن ارائه کرد تا هم تعارض برطرف شود، هم تا حد امکان ایرادات عملی. این رویکرد سوم، رویکردی است که در این مقاله با عنوان راهکار برون‌رفت بر آن تمرکز داریم.

به نظر می‌رسد بن‌مایه‌های دو گونه تلاش تفسیری برای برون‌رفت از وضع موجود در حال شکل‌گرفتن است: رویکردی سعی در رفع ایرادات عملی از طریق تفسیر لفظی و محدودسازی دامنه صلاحیت مراجع عالی دینی دارد؛ در مقابل، تفسیر دیگر بر اعاده اعتبار دادگاه‌های دادگستری در کنار شناسایی جایگاهی برای مراجع عالی دینی همت گمارده است. در ادامه سعی در طرح و بسط این دو رویکرد داریم.

۲.۱. رویکرد کمیننی: تفسیر لفظی

یکی دیگر از راهکارهای قابل‌تصور، برای فائق‌آمدن بر مسائل ناشی از اعطای صلاحیت قضایی به مراجع عالی دینی، ارائه تفسیر مضیق در رابطه با دامنه موضوعی صلاحیت شناسایی‌شده برای این مراجع است. در تبصره ماده ۴ از امور حسبی و احوال شخصیه سخن به میان آورده شده است. می‌دانیم که احوال شخصیه از مفاهیمی است که در خصوص مصادیق آن هم‌نظری و هم‌دلی وجود ندارد؛ به‌گونه‌ای که برخی حقوق‌دانان از مفهوم خاص و عام احوال شخصیه سخن گفته‌اند (الماسی، ۱۳۸۶: ۲۲۹ و ۲۳۰). با بهره‌گیری از این امکان تفسیری و با عنایت به خلاف اصل بودن صلاحیت قضایی در نظر گرفته‌شده برای مراجع عالی یادشده، چه بسا بتوان مدعی شد که منظور قانون‌گذار، احوال شخصیه در معنای خاص واژه بوده است. این رویکردی است که ظاهراً اداره کل حقوقی قوه قضاییه در تفسیر اصول ۱۲ و ۱۳ ق.ا. نیز در پیش گرفته و مواردی همچون «حضانة» و «اجرت‌المثل ایام زوجیت» را خارج از شمول عنوان احوال شخصیه دانسته است.^۱

البته، پذیرش این رویکرد به آسانی امکان‌پذیر نیست. دست‌کم محل قرارگرفتن تبصره موضوع بحث، ذیل ماده ۴ ق.ح.خ. که موارد هجده‌گانه را در صلاحیت آن دادگاه‌ها قرار داده، می‌تواند دربردارنده این معنا دانسته شود که احوال شخصیه تمامی موارد هجده‌گانه یادشده در ماده ۴ را در بر می‌گیرد. اتفاقاً این معنایی است که برخی حقوق‌دانان در مقام تفسیر تبصره به دست داده‌اند (برای نمونه، شریعت‌باقری، ۱۳۹۶: ۲۸۲ و ۲۸۳؛ اسلامی، ۱۴۰۰: ۱۰۴ و ۱۰۵).

۲.۲. رویکرد شناسایی صلاحیت دادگاه‌ها

برخی نویسندگان بر این باورند که تبصره ماده ۴ ق.ح.خ. دارای چندین اثر است: اولاً، مراجع عالی دینی به‌موجب این مقررہ بخشی از سازمان قضاتوی تلقی و در واقع «مراجع قضایی استثنایی غیردادگستری» هستند (بدیعی خرسند و پروین، ۱۳۹۸: ۳۱ تا ۳۳)؛ ثانیاً، در حوزه صلاحیت این مراجع دینی، اختلافات اقلیت‌های دینی در امور مربوط به احوال شخصیه و امور حسبی، دادگاه‌های دادگستری فاقد صلاحیت بوده و در صورت ارجاع اختلاف در حوزه یادشده بین اقلیت‌های دینی باید با استناد به ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی اقدام به صدور قرار عدم‌استماع نمایند (بدیعی خرسند و پروین، ۱۳۹۸: ۳۱ تا ۳۳).

این برداشت و نتایج بارشده بر آن، به نظر نویسنده نادرست است؛ زیرا اولاً، مراجع عالی دینی هیچ جایگاهی در سازمان قضاتوی ایران به خود اختصاص نداده‌اند، بلکه خارج از این سازمان قضاتوی هستند. به‌سان دآوری و احکام صادره از دادگاه‌های خارجی، قانون‌گذار صرفاً به‌صورت استثنایی بر تصمیمات این مراجع اثر بار کرده است؛ ثانیاً، مراجع قضایی استثنایی مراجعی هستند که نصب و عزل قضات آن‌ها کلاً یا جزئاً به‌عهده قوه مجریه است. این در حالی است که برخلاف ادعای این نویسندگان، قوه مجریه (وزارت کشور به‌صورت خاص) نقشی در نصب و عزل مراجع عالی دینی ندارد؛ ثالثاً، نظر گروه اول مبتنی بر این پیش‌فرض است که تبصره ماده ۴ ق.ح.خ. از دادگاه‌های خانواده در خصوص رسیدگی به اختلافات اقلیت‌های دینی «سلب صلاحیت» کرده باشد. این در حالی است که چنین برداشتی از تبصره یادشده نادرست است و باید بر این باور بود که «موارد هجده‌گانه مذکور در ماده ۴، چنانچه مربوط به اقلیت‌های رسمی دینی یا مذهبی باشد، همه در صلاحیت دادگاه خانواده قرار می‌گیرد؛ هرچند مراجع عالی اقلیت‌های دینی (و مذهبی) مذکور نیز می‌توانند احکامی صادر کنند که بدون رعایت تشریفات تنفیذ و اجرا می‌شود» (شریعت‌باقری، ۱۳۹۶: ۲۸۲). به‌عبارت دیگر، تبصره ماده ۴ ق.ح.خ. بیانگر گونه‌ای «صلاحیت موازی»^{۱۱} است و نه سلب صلاحیت از دادگاه‌های خانواده. خاصه آنکه در تعارض صلاحیت‌های بین‌المللی نیز در ماده ۹۷۱ ق.م. یاد شده که «مطرح‌بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود».

هرچند طرف‌داران رویکرد دوم مبانی نظری رویکرد یادشده را توجیه نکرده‌اند، به نظر می‌رسد مبانی پیش رو می‌تواند به‌خوبی درستی این نظریه را ترسیم کند: الف. استدلال مبتنی بر شرطی خلاف واقع^{۱۲}: اگر مراجع عالی دینی اقلیت‌ها جزء مراجع قضایی استثنایی غیردادگستری بودند، نیازی به «تنفیذ» آرای آن‌ها نبود و صرف پیش‌بینی امکان اعتراض به آرای آن‌ها کافی بود (برای نمونه، نک: مواد ۱۵۷ تا ۱۶۰ قانون کار و بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری؛ ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی)؛ ب. استدلال مبتنی بر مذاکرات ق.ا: همان‌طور که شرح شد،

اعضای مجلس بررسی و تصویب ق.ا، اعطای اختیار انحصاری تصمیم‌گیری در رابطه با احوال شخصیه اقلیت‌ها به مراجع دینی و مذهبی آنان را، برخلاف صلاحیت قضایی دادگاه‌های دادگستری تلقی کرده‌اند. فقط با پذیرش این نظریه که تبصره ماده ۴ ق.ج.خ. از دادگاه‌های خانواده سلب صلاحیت نمی‌کند، می‌توان بر این باور بود که شورای نگهبان در تأیید تبصره یادشده به‌درستی اقدام کرده است؛ پ. استدلال بر اساس پیشینه فقهی: این تفسیر با پیشینه فقهی نیز سازگار است. از یک سو، اگر مبنای نصوص قانونی مربوط به احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه را قاعده الزام^{۱۳} بدانیم، متعلق قاعده الزام صرفاً مقررات مذهبی - دینی است و نه مراجعه به مراجع مذهبی - دینی. از سوی دیگر، در رابطه با امکان ارجاع دعاوی کفار ذمی در دولت اسلامی، ظاهراً فقهای اسلامی با به‌کلی این امکان را رد کرده‌اند یا برای کفار ذمی در خصوص مراجعه به محاکم دینی خود یا محاکم مسلمانان تخییر قائل شده‌اند (البوعلی، ۱۳۹۷: ب: ۱۶۵ تا ۱۷۵؛ البوعلی، ۱۳۹۷: الف: ۱۷ تا ۲۸). این رویکرد با مفاد آیاتی همچون *فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكَمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ* (مانده، ۴۲) سازگار است؛ ت. استدلال در چهارچوب سیاست‌های کلی نظام: بر اساس بند ۲ سیاست‌های کلی قضایی، «تمرکز کلیه امور دارای ماهیت قضایی در قوه قضاییه» از اصول سیستم قضایی دانسته شده است (جمشیدی و رستمی غازی، ۱۳۹۲: ۵۲ و ۵۳). بی‌تردید رسیدگی به احوال شخصیه یکی از این موارد است و در صورتی که بخشی از این صلاحیت را (حتی در قالب مراجع غیردادگستری) استثنا کنیم، مقررۀ یادشده نقض شده تلقی خواهد شد. ث. نظریات مشورتی: به نظر می‌رسد اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز با درک آثار مسئله، به شناسایی صلاحیت دادگاه‌های دادگستری تمایل دارد. در دو نظریه آن اداره کل، یکی صریح و یکی ضمنی، این رویکرد به شرح زیر مشهود است:

• نظریه شماره ۷/۹۴/۳۹۳-۱۶/۲/۱۳۹۴: «اگر اقلیت‌های دینی پذیرفته‌شده در دعاوی موضوع احوال شخصیه، بدون مراجعه به مراجع عالی دینی خود، رأساً به دادگاه‌های ذی‌صلاح مراجعه نمایند، دادگاه مزبور می‌تواند شروع به رسیدگی نموده، ولی از جمله موارد رسیدگی در چنین پرونده‌ای با توجه به تبصره ماده ۴ ق.ج.خ. استعلام از مراجع مذکور در این تبصره در خصوص موضوع موردنظر می‌باشد» (عزتی لطف و طالبی، ۱۴۰۰: ۴۳).

• بخشی از نظریه شماره ۷/۹۵/۴۳۲-۳/۳/۱۳۹۵: «... با توجه به اینکه برابر ذیل تبصره ماده ۴ ق.ج.خ.، تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی در ارتباط با احوال شخصیه، در صورتی که در دادگاه تنفیذ شود، آثار اجرایی می‌یابد. بنابراین احقاق حقوق قانونی متضرر از این تصمیمات ملازمه‌ای با اعتراض و ابطال این تصمیمات ندارد، زیرا متضرر از تصمیم مراجع دینی جهت احقاق حقوق قانونی خود می‌تواند به دادگستری مراجعه و حقوق قانونی خود را مطالبه کند و دادگاه هنگامی به تصمیم مرجع عالی دینی در صورت استناد ترتیب اثر می‌دهد که آن را مغایر با قوانین حاکم نیابد» (عزتی لطف و طالبی، ۱۴۰۰: ۴۲).
به نظر می‌رسد در نظر گرفتن موارد دیگری نیز در تکمیل این رویکرد باری‌کننده خواهد بود:

الف. توسل به مفهوم تنفیذ تصمیم: تدوین‌کنندگان تبصره ماده ۴ ق.ج.خ. از تنفیذ و اجرای تصمیمات مراجع عالی مذهبی سخن گفته‌اند. با این حال مفهوم تنفیذ بدون تعریف رها شده است. به نظر می‌رسد تلاش برای تعریف این مفهوم می‌تواند در راستای مقید کردن تبصره یادشده کمک‌کننده باشد. در این راستا، باید بدانیم که قانون‌گذار آن قانون در جای دیگری، در ماده ۱۵، در بحث شناسایی و اجرای احکام طلاق

خارجی ایرانیان، از «حکم تنفیذی» سخن گفته است. صدور حکم تنفیذی برای اجرای احکام طلاق خارجی ایرانیان دست‌کم به این معناست^{۱۴} که باید شرایط شناسایی و اجرای احکام خارجی به‌نحو مندرج در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی در خصوص حکم طلاق خارجی احراز گردد.

به نظر می‌رسد با توجه به نزدیکی دو بحث یادشده و با عنایت به وحدت واژگانی که قانون‌گذار در هر بحث (تنفیذ حکم طلاق خارجی و تنفیذ تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی) در پیش گرفته است، بتوان از ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی، تا بدان‌جا که قابلیت انطباق داشته باشد، در به‌دست‌دادن شرایط تنفیذ تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی استفاده کرد. بدین ترتیب، برخی از شرایط مندرج در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی، از جمله موارد زیر، از باب وحدت ملاک لازم است در رابطه با تصمیمات مراجع مذهبی یاد شده نیز رعایت شود: ۱. عدم مخالفت تصمیم اتخاذشده با نظم عمومی و اخلاق حسنه؛ ۲. عدم مخالفت اجرای تصمیم اتخاذشده با عهد بین‌المللی که دولت ایران امضا کرده و قوانین مخصوصه؛ ۳. با عنایت به وجود مراجع تجدیدنظر در برخی مراجع مذهبی (بدیعی خرسند و پروین، ۱۳۹۸: ۲۳ و ۲۴)، تصمیم اتخاذشده طبق مقررات دینی اقلیت مربوطه قطعی و لازم‌الاجرا باشد؛ ۴. عدم صدور رأی مخالف از دادگاه‌های ایران؛ ۵. تصمیم اتخاذ شده راجع به اموال غیرمنقول نباشد.

ظاهراً اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز رویکرد مشابهی را در پیش گرفته و از بابت شرایط تنفیذ تصمیمات مراجع عالی دینی، سخت‌گیری کرده است. آن اداره در دو مورد به شرح زیر سعی در بیان شرایط تنفیذ تصمیم این مراجع عالی نموده است:

- به‌موجب نظریه شماره ۱۳۹۹/۰۲/۱۷-۷/۹۹/۱۸۹۰ آن اداره کل، در قسمتی چنین اظهارنظر کرده است: «... حکم مقرر در ماده ۲۹ ق.ح.خ. نسبت به مواردی نیز مجراست که دادگاه خانواده در مقام رسیدگی به دعوی تنفیذ طلاق صادره از سوی مراجع عالی دینی اقلیت‌های دینی است و لذا دادگاه صرفاً آرای را تنفیذ می‌کند که در خصوص امور مذکور در این ماده تعیین تکلیف شده باشد. بنا به مراتب فوق در فرض سؤال که رأی صادره از مرجع عالی اقلیت دینی، تعیین حقوق مالی زوجه را به آینده موکول کرده است، قابلیت تنفیذ ندارد»^{۱۵}.

- به‌موجب بخشی از نظریه شماره ۱۳۹۵/۳/۳-۷/۹۵/۴۳۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه، مقرر شده است: «... به تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های مزبور نمی‌توان عنوان قرار یا دستور موقت بار نمود و تصمیمات این مراجع علاوه بر شرایط مندرج در تبصره قانونی صدرالاشاره باید به‌صورت نهایی و ماهیتی باشد تا قابلیت تنفیذ در محاکم قضایی را بیابد (آن‌هم در صورت عدم مخالفت با نظم عمومی و اخلاق حسنه). لذا تنفیذ تصمیم مراجع مزبور آن‌گونه که در بند ۱ استعلام شرح داده شده که به‌صورت قرار صادر شده، معنا ندارد.» (عزتی لطف و طالبی، ۱۴۰۰، ۴۲).

باید توجه داشت که از دیدگاه تطبیقی نیز این قبیل اقدامات، یعنی تمرکز و تشدید شرایط شناسایی و اجرای تصمیمات دینی - مذهبی بی‌سابقه نیست. آن‌گونه که نقل شده، در کشورهای اسلامی، در چند دهه اخیر یا صلاحیت قضایی به‌کلی از صلاحیت قاعده‌گذاری در احوال شخصیه اقلیت‌ها جدا بوده و دولت‌ها، مانند مصر، تصمیم‌گیری در خصوص موضوع را در صلاحیت دادگاه‌های دولتی دانسته‌اند، یا اینکه اگر هم

برای مراجع دینی - مذهبی اقلیت‌ها صلاحیتی در نظر گرفته‌اند، مانند لبنان، رفته‌رفته از طرفی همچون تشدید نظارت‌ها و شرایط شناسایی تصمیمات این مراجع به تعدیل آن اقدام کرده‌اند (گاناژه، ۱۶: ۱۹۸۳: ۴۸۲).

ب. تمسک به نظم عمومی آیینی: در کنار شرایط ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی به شرحی که پیش‌تر گفته شد، تمرکز بر یکی از موارد یادشده، یعنی عدم‌مخالفت با نظم عمومی، حائز اهمیت است. نظم عمومی به دو گونه، نظم عمومی آیینی^{۱۷} و نظم عمومی ماهوی^{۱۸} تقسیم شده است؛ نظم عمومی آیینی دربردارنده اصول آمره دادرسی می‌باشد. این اصول از جمله به حق دفاع خوانده، بی‌طرفی دادرسی و یک‌سویه‌نبودن ادله اثبات مربوط می‌شوند. به‌علاوه فقدان کلی استدلال در رأی، در شرایط نادر، می‌تواند ناقض این اصول آمره تلقی شود (وینیال، ۱۹: ۲۰۱۴: ۴۰۳ و ۴۰۴). پیدایش نظم عمومی آیینی به‌ویژه در پرتو ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، اهمیت دوچندانی می‌یابد. به هر حال، دادگاه اروپایی حقوق بشر در رأی صادره، در پرونده پلگرینی (نک: رأی ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۱ دادگاه اروپایی حقوق بشر؛ مارگنو، ۲۰: ۲۰۰۱: ۹۸۷) بر اعمال این اصل در خصوص آرای مراجع مذهبی تأکید نمود.

مسئله از این قرار بوده که خانم پلگرینی^{۲۱} مورخ ۲۹ آوریل ۱۹۶۲ با آقای گیگلیوتزی^{۲۲} ازدواج شرعی کاتولیک نمودند. زوجه در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۸۷ درخواست تفریق جسمانی خود را نزد دادگاه نخستین رم ثبت نمود. در مقابل، آقای گیگلیوتزی مورخ ۶ نوامبر ۱۹۸۷ دادخواستی مبنی بر اعلام بطلان نکاح به‌دلیل وجود قرابت خونی، مانع نکاح را نزد محکمه شرع واتیکان ثبت می‌کند. رسیدگی به دعاوی بطلان نکاح به شرح یادشده، هم در مرحله نخستین و هم نزد محکمه پژوهش شرع^{۲۳} بدون رعایت اصول دادرسی، از جمله عدم‌ابلاغ رأی، عدم‌ابلاغ دادخواست، عدم‌امکان برخورداری از وکیل و عدم‌رعایت اصل تناظر، برگزار گردیده و در نهایت در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۸۷، در مرحله بدوی حکم به بطلان نکاح صادر و این رأی به‌موجب رأی مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۸۸ مرجع پژوهش شرع تأیید می‌گردد. مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۹ زوج درخواست اجرای رأی مرجع شرعی یادشده را از محاکم فلورانس می‌کند. متقابلاً زوجه تقاضای ابطال رأی مرجع پژوهش شرعی به‌دلیل نقض حقوق دفاعی و حق تناظر خود را مطرح می‌کند. تقاضای زوجه به‌موجب رأی ۸ نوامبر ۱۹۹۱ دادگاه پژوهش فلورانس، رد شده و این رأی به‌موجب رأی مورخ ۱۰ مارس ۱۹۹۵ دیوان عالی کشور ایتالیا تأیید می‌گردد. خانم پلگرینی از این رأی به دادگاه اروپایی حقوق بشر شکایت نمود. دادگاه در رأی اصداری خود مورخ ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۱ نقض مفاد بند ۱ از ماده ۶ کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی از سوی دولت ایتالیا را محرز تلقی می‌کند. این مرجع در رأی خود صراحتاً اعلام می‌دارد که مراجع قضایی ایتالیا پیش از صدور دستور اجرای رأی صادره از محاکم واتیکان، ملزم به احراز این امر بوده‌اند که در رسیدگی‌های مربوطه، «حق بر رسیدگی منصفانه»^{۲۴} از سوی مرجع صادرکننده رعایت شده است یا نه. در واقع در نظر دادگاه، حق بر رسیدگی منصفانه «در هر موردی که رأی موضوع درخواست اجرا از مراجع قضایی کشوری که عضو کنوانسیون [حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی] نیست، صادر شده باشد» باید رعایت شود.

بدین ترتیب، در پرتو نظم عمومی آیینی و حق بر رسیدگی منصفانه، می‌توان به دادگاه‌های دادگستری توصیه کرد که در مقام رسیدگی به درخواست تنفیذ تصمیمات مراجع عالی دینی، به موشکافی در رابطه با رعایت یا عدم‌رعایت اصول دادرسی پردازند.

پی‌نوشت‌ها

1. Conflit international
2. Conflit interne
3. Vignal
4. Laborde
5. Conflits interpersonnels
6. Conflits intercommunautaires

۷. این در حالی است که پیش از تصویب ق.ج.خ. کنونی، بخش‌نامهٔ رئیس وقت قوهٔ قضاییه به تاریخ ۱۳۷۶/۱۱/۳۰ صرفاً اعلام می‌داشت: «نظر به اینکه مطابق اصل ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلیمیان ساکن کشور ایران جزء اقلیت‌های دینی شناخته‌شده بوده و احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند، لذا مقتضی است در مسائل مطروحهٔ آنان، پس از جلب نظر انجمن کلیمیان تهران، اقدام گردد» (بهری، درگاهی و معینی‌فر، ۱۳۹۴: ۸۲ و ۱۱۳).

۸. عبارت توپیرشده از جمله تغییراتی بود که توسط گروه بررسی‌کننده (گروه دوم) افزوده شده و در پیش‌نویس اولیهٔ ارائه‌شده از سوی دولت وجود نداشت (برای دیدن پیش‌نویس اولیهٔ اصل، نک: ادارهٔ تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸: ۶). لازم به ذکر است که در نخستین پیش‌نویس تهیه‌شده از سوی برخی حقوق‌دانان، اصل یادشده (در قالب اصل ۱۵) به کلی متفاوت بوده و با استنساخ از اصل اول متمم قانون اساسی مشروطه بدین صورت تدوین شده بود: «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقهٔ حقهٔ جعفریهٔ اثنی عشریه است. رئیس‌جمهور باید دارا و مروج این مذهب باشد» (نک: کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۳۸).

۹. جالب آنکه این ایراد در فرایند تصویب این قانون (در گزارش گروه کارشناسی شورای نگهبان) با این عبارات مطرح شده است: «حکم به اعتبار تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی در امور حسبی و احوال شخصی اقلیت‌های دینی و مذهبی و لزوم تنفیذ و اجرای آن از سوی محاکم قضایی بدون رعایت تشریفات، مغایر با اصول متعدد قانون اساسی به نظر می‌رسد که دائر بر صلاحیت رسیدگی و صدور حکم توسط محاکم قضایی دارد؛ از جمله اصول ۳۶، ۱۶۶ و ۱۶۷ و به‌ویژه مغایر با بند ۱ اصل ۱۵۶ قانون اساسی است که تصریح بر رسیدگی و صدور حکم دارد.» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۱). با وجود گزارش کارشناسی یادشده، در نهایت تعجب، در نظریهٔ شورای نگهبان به‌شمارهٔ ۹۱۳۰/۴۶۴۳۶ مورخ ۱۳۹۱/۲/۴ هیچ ایرادی در خصوص مادهٔ ۴ مصوبهٔ یادشده دیده نمی‌شود (نامهٔ شمارهٔ ۹۱۳۰/۴۶۴۳۶ مورخ ۱۳۹۱/۲/۴ شورای نگهبان).

۱۰. بدین نظریات مشورتی توجه کنید:

الف. نظریهٔ شمارهٔ ۱۳۹۸/۰۲/۲۴-۷/۹۸/۱۱۱: «۱. حضانت جزء قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی است و جزء احوال شخصی نمی‌باشد...»؛

ب. نظریهٔ شمارهٔ ۱۳۹۲/۳/۲۰-۷/۹۲/۵۰۷: «آنچه در مادهٔ واحده قانون اجازهٔ رعایت احوال شخصی ایرانیان غیرشیعه مصوب ۱۳۱۲ و در تبصرهٔ مادهٔ ۴ ق.ج.خ. مذکور است، مشمول مسائل مربوط به نکاح و طلاق و ارث و وصیت و فرزندخواندگی است و مسائل دیگری همچون نفقه و حضانت که جزء قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی است، از شمول مقررات یادشده خارج است» (عزتی‌لطف و طالبی، ۱۴۰۰: ۴۳)؛

پ. نظریهٔ شمارهٔ ۱۳۹۵/۰۹/۲۳-۷/۹۵/۲۳۴۰: «اولاً حضانت جزء قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی است و جزء احوال شخصی نمی‌باشد...»؛

ت. نظریهٔ شمارهٔ ۱۳۹۵/۱۱/۰۵-۷/۹۵/۲۸۳: «... ۲. چون اجرت‌المثل جزء احوال شخصی نیست، مقررات و قوانین ایران در این مورد رعایت می‌شود.»

11. Concurrent jurisdiction

12. Counterfactual conditional

۱۳. البته قاعدهٔ الزام از جهاتی با مفاد مقررات مربوط به لزوم رعایت احوال شخصی ایرانیان غیرشیعه متفاوت است. از جمله بدین تفاوت‌ها می‌توان اشاره کرد: دامنهٔ شمول قاعدهٔ الزام (نسبت به غیرمسلمان‌ها)؛ طرفین روابط مشمول قاعده (شیعه - غیرشیعه یا دو غیرشیعه)؛ لزوم ذی‌نفعی شیعه در اعمال قاعده یا عدم لزوم آن؛ دامنهٔ شمول قاعده (نسبت به موارد خارج از احوال شخصی). در این خصوص نک: میرزایی صفی‌آبادی و موحدی‌محب، ۱۳۹۹؛ ضیاء‌الدین، ۱۳۹۲.

۱۴. پاره‌ای از نوشته‌های حقوقی بر پیش‌انگاره این‌همانی مفهوم «تنفیذ» و «شناسایی و اجرا» بنا شده است (برای نمونه، نک: دهاقین، ۱۳۹۶: ۵۳؛ با کمی مسامحه، نک: حیدریبگی، ۱۳۹۴: ۱۱۲ تا ۱۱۴). با این حال، در لابه‌لای نوشته‌های حقوقی، مواردی دیده می‌شود که صدور حکم تنفیذی را فرایندی نیمه‌ماهوی تلقی نموده و دادرس را ملزم می‌داند علاوه بر شرایط شناسایی و اجرای احکام خارجی (موضوع ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی)، پاره‌ای شرایط ماهوی طلاق را نیز مدنظر قرار دهد (برای نمونه، نک: زارع ده‌آبادی، ۱۳۹۹: ۱۸ و ۱۹؛ پورنقیس، ۱۳۹۶: ۵۳ تا ۶۸). علاوه بر این، بسیاری از محاکم تا بدان‌جا پیش رفته‌اند که اعمال قانون ایران بر طلاق بین دو ایرانی را شرط تنفیذ رأی خارجی در ایران دانسته‌اند (برای نمونه، دادنامه شماره ۲۱۴۸۰۲۲۴۷۰۲۲۴۷۰۹۰۹۹۷ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۳۰ شعبه ۴۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران)؛ هرچند برخی دیگر از دادگاه‌ها این امر، یعنی صلاحیت قانون اعمال‌شده توسط دادگاه خارجی را برای تنفیذ رأی خارجی لازم نمی‌دانند (برای نمونه، دادنامه شماره ۱۶۲۷۱۰۵-۱۴۰۰۴۷۳۹۰۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۰۳ شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران). از این‌رو، در متن، لزوم رعایت شرایط مندرج در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی به‌عنوان «قدر متیقن» در این رابطه مطرح شد.

۱۵. در مقام تحلیل این نظریه می‌توان گفت، اداره کل حقوقی قوه قضاییه مقررات مربوط به تعیین تکلیف حقوق مالی زوجه در هنگام صدور رأی به طلاق (مفاد ماده ۲۹ ق.ح.خ.) را از مقررات مخصوصه (قواعد انتظامی) تلقی نموده و در نتیجه از آنجا که اجرای تصمیم مرجع عالی انتظامی برخلاف این مقررات مخصوصه بوده (ملاک بند ۳ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی)، صدور حکم به تنفیذ و اجرای آن را نادرست انگاشته است.

16. Pierre Gannagé

17. L'ordre public procédural

18. L'ordre public du fond

19. Thierry Vignal

۲۰. Jean-pierre Marguénaud. بدیهی است آرای مرتبط با نظم عمومی آیینی در فرایند شناسایی و اجرای احکام خارجی فراوان است. در فرانسه رأی صادره در پرونده بشیر (Bachir)، یکی از آرای راهنما در این حوزه شناخته می‌شود. در سطح فراملی نیز آرای قابل‌توجهی در این خصوص وجود دارد (برای نمونه، نک: مقصودی، ۱۳۹۴: ۱۴۹ و ۱۵۰). با این حال، توجه و اشاره به رأی صادره در پرونده پلگرینی از این جهت اهمیت دارد که در این پرونده، برخلاف سایر موارد، نه با شناسایی و اجرای «حکم خارجی»، بلکه با شناسایی و اجرای «رأی مرجع شرعی» مواجه بودیم (کریستیان، ۲۰۰۱: ۱۱۴). بدین ترتیب، موضوع مطرح‌شده در این پرونده با موضوع موردبحث این مقاله ارتباطی تنگاتنگ می‌یابد.

21. Grazia Pellegrini

22. M.A. Gogliozzi

23. Romana Rota

24. Droit à un procès équitable

منابع

ابهری، ح.، درگاهی، م. و معینی‌فر، ی. (۱۳۹۴). *قانون حمایت خانواده در نظم حقوقی کنونی*، تهران: مؤسسه طرح نوین.
اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۸). *راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس؛ بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مجلس شورای اسلامی.
اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). *صورت مشروح مذاکرات مجلس؛ بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج ۱ و ۳، تهران: مجلس شورای اسلامی.
اسلامی، م. (۱۴۰۰). *حقوق بین‌الملل خصوصی: تعارض قوانین*، تهران: جنگل.
بدیعی خرسند، ع. و پروین، ف. (۱۳۹۸). جایگاه مراجع خاص اقلیت‌های دینی در حقوق ایران و آثار تصمیمات آن‌ها، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۸۳ (۱۰۷)، ۳۹-۲۱.

البوعلی، م. (۱۳۹۷). امور قضایی اقلیت‌های مذهبی در جامعه اسلامی از دیدگاه فقه، *مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، ۴ (۱)، ۲۸-۱۷.

البوعلی، م. (۱۳۹۷). امور قضایی اقلیت‌های مذهبی در جامعه اسلامی از دیدگاه حقوق، *مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، ۴ (۱)، ۱۶۵-۱۷۵.

پورنقیس، ش. (۱۳۹۶). *قانون حاکم بر طلاق در حقوق ایران و آمریکا*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق خصوصی، پردیس البرز دانشگاه تهران.

تقی‌زاده، ج.، نجابت‌خواه م. و قلی‌زاده، ع. (۱۳۹۴). مسئله نظارت اساسی قضات محاکم بر قوانین عادی، *فصلنامه راهبرد*، ۲۴ (۷۶)، ۱۴۴-۱۲۵.

جمشیدی، ع. و رستمی‌غازانی، ا. (۱۳۹۲). قضا و نظام قضایی: تمرکز امور قضایی در قوه قضاییه، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۱۸ (۶۳)، ۶۶-۳۱.

حیدر بیگی، ن. (۱۳۹۴). *شناسایی و اجرای احکام طلاق خارجی در ایران*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق خصوصی، پردیس البرز دانشگاه تهران.

دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۰۲۲۴۷۰۲۱۴۸، مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۳۰، شعبه ۴۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، قابل دسترسی در: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/811>

دهاقین، ا. (۱۳۹۶). *تعارض چند قانون ملی در ازدواج و آثار آن*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق خصوصی، پردیس کیش دانشگاه تهران.

روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، *مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، ش ۱۹۵۲۷، مورخ ۲۵ اسفند ۱۳۹۰. زارع‌ده‌آبادی، م. (۱۳۹۹). *چالش‌های فرایند ثبت رسمی طلاق زوج‌های ایرانی مقیم خارج از کشور*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی.

سلجوقی، م. (۱۳۸۶). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۱، تهران: میزان.

شریعت‌باقری، م. (۱۳۹۶). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: میزان.

شیخ‌الاسلامی، م. (۱۳۹۶). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: گنج دانش.

ضیاء‌الدین، ب. (۱۳۹۲). بررسی اجمالی قاعده الزام، پژوهشنامه فقه اسلامی و مبانئ حقوقی، ۷ (۲۸)، ۷۳-۹۶.

عزتی‌لطف، ب. و طالبی ج. (۱۴۰۰). *محصای مجموعه قوانین و مقررات حقوق خانواده*، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

کاتوزیان، ن. (۱۳۸۷). *نخستین پیش‌نویس رسمی قانون اساسی در گامی به سوی عدالت*، ج ۱، تهران: میزان.

لایحه حمایت خانواده، مصوب ۱۳۸۶/۴/۳ هیئت وزیران، پیوست نامه شماره ۶۸۳۵۷ رئیس‌جمهوری وقت، به رئیس مجلس شورای اسلامی (آخرین بازدید ۱۴۰۱/۰۴/۲۰):

<http://nazarat.shora-rc.ir/Forms/FileLoad.aspx?id=tWURyHcDuK0=&TN=17tLyhyOobj0SooAFUE3m9d5XYGi044i6e4f+1NCQCI=&NF=bHiIRfspeW0=>

الماسی، ن. (۱۳۸۶). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: میزان.

مرکز تحقیقات شورای نگهبان، *گزارش کارشناسی موضوعات مورد بررسی در دومین جلسه شورای نگهبان در سال ۱۳۹۱*، ش ۹۱۰۰۱، مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۲ (آخرین بازدید ۱۴۰۱/۰۴/۲۰):

<http://nazarat.shora-rc.ir/Forms/frmMatn.aspx?id00=Cl+oaNlfPjw=&TN=17tLyhyOobhXEiNsIbmkjnd5wkIImN++/dN1yTO0k7/CIKLHNakY+A==&MN=csaqpt/F9Oo=&id=iyfPhhJwgpI=&tablename02=17tLyhyOobj0SooAFUE3m68PnpG7MruN>

مقصودی، ر. (۱۳۹۴). «تأثیر قواعد حقوق بشر بر حقوق بین‌الملل خصوصی در پرتو آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ش ۱۷ (۴۹)، ۱۵۴-۱۳۳.

میرزایی صفی‌آبادی، ز. و موحدی‌محب، م. (۱۳۹۹). «بازخوانی انتقادی قاعده الزام»، آموزه‌های فقه مدنی، ش ۱۲ (۲۱)، ۲۵۲-۲۲۱.

نامه شماره ۹۱/۳۰/۴۶۴۳۶ مورخ ۱۳۹۱/۲/۴ شورای نگهبان (آخرین بازدید ۱۴۰۱/۰۴/۲۰):

[http://nazarat.shorarc.ir/Forms/FileLoad.aspx?id=f8wD0ZI4KeI=&TN=17tLyhyOobj0SooAFUE3m5rC3iufWLR1csaqpt/F9Oo=&NF=bHiIRfspeW0\(=\)](http://nazarat.shorarc.ir/Forms/FileLoad.aspx?id=f8wD0ZI4KeI=&TN=17tLyhyOobj0SooAFUE3m5rC3iufWLR1csaqpt/F9Oo=&NF=bHiIRfspeW0(=))

نظریه شماره ۱۳۹۸/۰۲/۲۴-۷/۹۸/۱۱۱ (آخرین بازدید ۱۴۰۱/۰۴/۲۰):

<https://edarehoququy.eadl.ir/%D8%AC%D8%B3%D8%AA%D8%AC%D9%88%DB%8C-%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D8%AA-%D9%85%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%AA%DB%8C/%D8%AC%D8%B3%D8%AA%D8%AC%D9%88%DB%8C-%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D9%87/moduleId/1286/controller/Search/action/Detail?IdealId=22079>

نظریه شماره ۱۳۹۹/۰۲/۱۷-۷/۹۹/۱۸۹۰ (آخرین بازدید ۱۴۰۱/۰۴/۲۰):

<https://edarehoququy.eadl.ir/%D8%AC%D8%B3%D8%AA%D8%AC%D9%88%DB%8C-%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D8%AA-%D9%85%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%AA%DB%8C/%D8%AC%D8%B3%D8%AA%D8%AC%D9%88%DB%8C-%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D9%87/moduleId/1286/controller/Search/action/Detail?IdealId=18603>

نظریه شماره ۱۳۹۵/۰۹/۲۳-۷/۹۵/۲۳۴۰ (آخرین بازدید ۱۴۰۱/۰۴/۲۰):

<https://edarehoququy.eadl.ir/%D8%AC%D8%B3%D8%AA%D8%AC%D9%88%DB%8C-%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D8%AA-%D9%85%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%AA%DB%8C/%D8%AC%D8%B3%D8%AA%D8%AC%D9%88%DB%8C-%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D9%87/moduleId/1286/controller/Search/action/Detail?IdealId=12922>

نظریه شماره ۱۳۹۵/۱۱/۰۵-۷/۹۵/۲۸۳ (آخرین بازدید ۱۴۰۱/۰۴/۲۰):

<https://edarehoququy.eadl.ir/%D8%AC%D8%B3%D8%AA%D8%AC%D9%88%DB%8C-%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D8%AA-%D9%85%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%AA%DB%8C/%D8%AC%D8%B3%D8%AA%D8%AC%D9%88%DB%8C-%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D9%87/moduleId/1286/controller/Search/action/Detail?IdealId=12446>

نظریه شماره ۱۳۹۵/۱۲/۲۵-۷/۹۵/۳۳۶۴ (آخرین بازدید ۱۴۰۱/۰۴/۲۰):

<https://edarehoququy.eadl.ir/%D8%AC%D8%B3%D8%AA%D8%AC%D9%88%DB%8C-%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D8%AA-%D9%85%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%AA%DB%8C/%D8%AC%D8%B3%D8%AA%D8%AC%D9%88%DB%8C-%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D9%87/moduleId/1286/controller/Search/action/Detail?IdealId=14345>

نظریه شماره ۱۳۹۹/۰۵/۱۳-۷/۹۹/۵۶۴ (آخرین بازدید ۱۴۰۱/۰۴/۲۰):

<https://edarehoquqy.eadl.ir/%D8%AC%D8%B3%D8%AA%D8%AC%D9%88%DB%8C-%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D8%AA-%D9%85%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%AA%DB%8C/%D8%AC%D8%B3%D8%AA%D8%AC%D9%88%DB%8C-%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D9%87/moduleId/1286/controller/Search/action/Detail?IdeaId=12697>

نظریه شماره ۱۳۹۹/۱۱/۲۶-۷/۹۹/۹۲۷ (آخرین بازدید ۱۴۰۱/۰۴/۲۰):

<https://edarehoquqy.eadl.ir/%D8%AC%D8%B3%D8%AA%D8%AC%D9%88%DB%8C-%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D8%AA-%D9%85%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%AA%DB%8C/%D8%AC%D8%B3%D8%AA%D8%AC%D9%88%DB%8C-%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D9%87/moduleId/1286/controller/Search/action/Detail?IdeaId=16798>

Abhari, H., Dargahi, M. & Moenifar, Y. (2015). *A Commentary on the act on family protection*, Tehran: Tarh-e-Novin publication [in Persian].

Albuali, M. (2018). Iranian law regarding settlement of legal issued raised by minority religious groups in the Islamic society, *Studies on Politics, Law and sharia*, 4(1), 165-175 [in Persian].

Albuali, M. (2018). Sharia law regarding settlement of legal issued raised by minority religious groups in the Islamic society, *Studies on Politics, Law and sharia*, 4(1), 17-28 [in Persian].

Almasi, N. (2007). *Private international law*, Tehran: Mizan Publishing [in Persian].

Badiee Khorsand, A. & Parvin F. (2019). The role played by religious authorities of minority groups in Iranian law and its consequences, *Law Journal of Iranian Judiciary*, 83(107), 21-39 [in Persian].

Cass. Civ., 4 Oct. 1967, in : *Revue Critique du Droit International Privé* 1968.

Christians, L. (2001). Note sous Dame Pellegrini c. Italie, *Revue Critique du Droit International Privé* 2001.

Dahaqin, A. (2017). *Conflict of national laws on marriage and its consequences*, L.L.M. Dissertation, Tehran University [in Persian].

Eslami, M. (2021). *Private international law: conflict of laws*. Tehran: Jangal Publicarion [in Persian].

Ezzati Lotf, B. & Talebi, J. (2021). *Annotated family laws*, Tehran, Judiciary Publication [in Persian].

Heidarbeigi, N. (2015). *Recognition and enforcement of foreign divorce judgments in Iran*, L.L.M. Dissertation, Tehran University [in Persian].

Jamshidi, A. & Rostami qazani, O. (2013). Adjudication and judicial system: limitation of judicial issues to judiciary, *Law in Judicial Perspective Quarterly*, 18(63), 31-66 [in Persian].

Katouzian, N. (2008). The first draft Constitution, in: *A step into justice*, vol. 1, Tehran: Mizan Publishing [in Persian].

Laborde, J. (2008). *Droit international privé*, Dalloz, Paris, 16^{ème} éd.

L'arrêt de 20 Juillet 2001 Cour Européenne des droits de l'homme, in : *Revue Critique du Droit International Privé* 2004.

Maqsoodi, R. (2015). The role played by the human rights' rules in private international law with a view to European court of human rights case law, *Public Law Research Quarterly*, 17(49), 133-154 [in Persian].

- Marguénaud, J. (2001). Note sous Cour EDH ; 2e sect. Pellegrini c. Italie, 20 Juill. 2001, *Revue Trimestrielle du Droit Civil* 2001.
- Mirzaee Safiabadi, Z. & Movahhedi Moheb, M. (2020). A critical study of Elzam principle, *Civil Sharia Law studies*, 12(21), 221-252 [in Persian].
- Pournafis, Sh. (2017). *The applicable law to divorce in Iranian and American law*, L.L.M. dissertation, Tehran University [in Persian].
- Publication of Iranian Parliament. (1985). *Parliamentary debates of Iranian constitutive assembly*, vol. 1, Tehran: Majlis Publication [in Persian].
- Publication of Iranian Parliament. (1985). *Parliamentary debates of Iranian constitutive assembly*, vol. 3, Tehran: Majlis Publication [in Persian].
- Publication of Iranian Parliament. (1989). *A guide to parliamentary debates of Iranian constitutive assembly*, Tehran: Majlis Publication [in Persian].
- Saljooqi, M. (2007). *Private international law*, Vol. 1, Tehran: Mizan Publishing [in Persian].
- Shariat Baqeri, M. (2017). *Private international law*, Tehran: Mizan Publishing [in Persian].
- Sheikholeslami, M. (2017). *Private international law*, Tehran: Ganj-e-Danesh Publication [in Persian].
- Taghizadeh, J., Nejabatkhah, M. & Qolizadeh, A. (2015). Constitutional review of parliament's act by courts, *Strategy Quarterly* 24(76), 125-144 [in Persian].
- Vignal, T. (2014), *Droit international privé*, Dalloz, Paris, 3^{ème} éd.
- Zare' Dehabadi, M. (2020). *Challenges for the recognition of divorces occurred in foreign countries between Iranian couples*, L.L.M. Dissertation, Shahid Beheshti University [in Persian].
- Ziaoddin, B. (2013). A look at Elzam as a sharia principle, *Journal of sharia law and legal foundations* 7(28), 73-96 [in Persian].